

جلوة الهى

از بيانات

حضرت ملجا الامجاد و ملاذ الاوتاد العالم الصمداني و العارف السبحاني
المؤيد بالتأيدات الربانية و ميين الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح
المؤمنين آية الله العظمى في الارضين المولي المؤمن

مولانا الحاج شيخ محمد حسن صالحعليشاه قدس الله سره العزيز

جلوه الهی

حقیقه (۴۸۷): یک شخص در جنگ به لباسی و در قضاوت به لباسی و در زراعت به لباسی درآید، اما همه یک باشد، اگر چه آن کس که او را در لباسی دید، او را در همان لباس در نظر دارد و شاید در غیر آن نشناسد، مگر شخصی نقاد. پس اگر جلوه‌ای را در مظهري دیدی او را محصور منما و دیگران را بیگانه مشمار. عَدَدُ الطُّرُقِ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ:
هر لحظه به شکل آن بت عیار برآمد گه پیر و جوان شد
هر دم به لباسی دگر آن یار برآمد دل بررد و نهان شد

شرح حقیقه (۴۸۷)

خوب، توجه به ذکر خدا بود و آنچه را که انسان علاقه به او دارد؛ همه علاقه به همان یکی است. آن که مقصود است، معبود است، منظور الیه است، خداست و بس. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ به همه معانی‌ای که برای آیه هست، درست است. پس منظور اوست، هر که، هر چه می‌خواهد در حقیقت او را می‌خواهد، آن طور که گذشت. ولی گاهی هست که چون انسان در این عالم جسمانی است، محدود است و در تعیین است، متعینات به نظرش می‌آید. این است که حتی در خواب کسی چیزی را می‌بیند؛ در خواب که صورت ظاهر نیست و غالباً به لباسهای دیگری است و مثلاً عدوی به شکل حیوان درنده جلوه می‌کند. بلکه دیگران مثلاً اشقیاء هم

گاهی در خواب به صورت معنوی و باطنی آنها که درنده می‌باشند، ظهور می‌کنند، مثلاً فرض کنیم حسین بن علی، علیه الصلوة و السلام، می‌فرماید: خواب دیدم سگی حمله کرد بر من و سگ چون هفت پستان دارد، اوّل که دیدند او را، فرمودند: سینه‌ات را باز کن. سینه را باز کرد، فرمودند: صَدَقَ جَدِّي رسول الله. حالا چه در خواب بود و چه در بیداری، پیغمبر فرموده بود که قاتل تو هفت پستان دارد، اصلاً او سگ است. مقصود آن وجهه، و جهه معنوی، اخلاق و حالات است که به لباس جسمانی و صورت جسم جلوه می‌کند. حالا کسی که در حال بندگی باشد، خداخواه باشد، اگر در حالی برای او جلوه‌ای شد، آن جلوه همان است که او می‌خواهد؛ ولی نباید تصور کند که جلوه خدا به همان یکی منحصر است. آیینه‌ها مختلف است، اگر صد آیینه، اگر هزار آیینه باشد، آیینه‌ها مختلف است شخصی که در آیینه است یکی است. پس باید اگر راهی برای او گشوده شده، از آن دری که برای او باز شده، منحرف نشود.

او هر چه دیده، مثلاً نُصیري^۱ هر چه دیده در لباس صورت جسمانیت علی بن ابی طالب دیده، همه را در علی می‌بیند و علی را همه چیز می‌داند. در عین این که این را درست می‌داند ولی اشتباه در توجه به ظاهر او تنهاست. مع ذلک همه و همه علی‌اند. بله، همه مراتب علی‌اند. راه نزدیکتر برای او همان راهی است که می‌رود و راهی است که از آن راه جلوه شد، ولی نباید دیگران را هم به هیچ تصوّر کند. نه، هر کسی همان طوری که فرموده‌اند و حدیث است، به راه خود است: عَدَدُ الطُّرُقِ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ، نفرموده‌اند: بِعَدَدِ نَفُوسِ الْخَلَائِقِ. عدد، شماره راههای به سوی خدا به شماره نفسهای خلائق است. هر نفسی، هر فردی از افراد راهی است به خدا. به علاوه به حسب معنی هم که نگاه کنیم، قدم زدن و رفتن به سوی آن عالم بر حسب صورت ظاهر به نفس است ولی باید بکوشیم که در طریقی که می‌رویم به اشتباه نیفتیم و هوئی و هوس و حالات نفسانی را در آن وارد نکنیم که حق تبدیل

۱. منسوب به نُصیر، یکی از فدائیان حضرت علی (ع) که آن حضرت را خدا می‌گفت.

به باطل می‌شود و غالب طرق منحرفه و ضالّه به همین جهت پیدا شده و از راه حق انحراف پیدا نموده است.

خوب، سال مرکب از شبانه‌روزهاست؛ هر شبانه‌روزی هم تقریباً بیست و چهار ساعت است و هر ساعتی شصت دقیقه است در هر دقیقه‌ای هم تقریباً شانزده هفده تا بیست نفس می‌کشد. هر نفسی که می‌کشد یک قدم جلوتر می‌رود. اما قدم آن عالم قدم ظاهری و جسمانی نیست. پس به عدد هر نفسی به همان اندازه راهی است به سوی خدا و هر فردی هم همان‌طور است، هر کسی هم به همان عدد راه دارد.

پس، راه به سوی خدا راههای مختلف است تا از کدام راه باشد؟ راه، نزدیکتر و دورتر دارد، راهی را که آن طرف می‌پسندد و نمی‌پسندد دارد، ولی روی هم‌رفته نباید گفت که همه‌اش بیراه است. نه، بیراهه نیست. راه، یا راهی است تکوینی؛ یعنی، بر حسب فطرت و طبیعت رو به سوی آن عالم می‌رود یا به حسب اختیار؟ پس، آنچه را که دید، در جایی جلوه کرد، با این جلوه نباید گفت همان یکی است که منحصر شمرد. مثالی که می‌زنند این است که یک نفر ممکن است در لباسهای مختلف باشد: لباس جنگ داشته باشد، پاگون داشته باشد مثلاً، این لباس جنگی است، همین آدم در غیر آن لباس، لباس سویل بپوشد، لباس معمولی مثل سایر مردم، همان شخصی عمامه بر سر می‌گذارد آن وقت ممکن است منبر هم برود، عمامه و عبا هم داشته باشد و در عین این که سرهنگ است یا فرض کنیم سرتیپ است. بله همان شخص، بیل هم ممکن است بردارد زراعت کند. اما آن شخص یکی است، لباسها مختلف می‌شود. این است که هر که جلوه‌ای را دید، آن جلوه در همه هست؛ منتهی یکی در موسی می‌بیند یکی در عیسی می‌بیند یکی در محمد، صلی الله علیه و آله، و یکی در علی (ع). همه‌اش هم درست است، در مرتبه خودش است، نباید منحصر کرد و گفت: منحصر به این است و غیر این هیچ است. درست است که در آن جا اصل اوست اما غیر او هم هست.